



فقه ۹

کرایش فقه و اصول

درس ۵۴

استاد: حجت الاسلام والمسلمین عظیمی

آموزشیار: آقای صبائی

مقدمه

مطالبی که در این درس به آنها پرداخته می‌شود عبارتند از:

۱. شیخ انصاری معتقدند: بیع متنجسات جایز است و لذا کلام مشهور مبنی بر عدم جواز را توجیه می‌نمایند.
۲. شیخ انصاری برای تأیید توجیه خود نسبت به کلام مشهور به کلامی از محقق ثانی استناد می‌کنند.
۳. شیخ انصاری در جمع بندی اقوال علماء می‌فرمایند: انتساب قول به عدم جواز مشهور محل تردید و تأمل است و از همین جهت انتساب این قول به مشهور از طرف شهید ثانی قابل پذیرش نمی‌باشد.
۴. شیخ انصاری معتقدند: بنابر نظر مشهور جواز بیع متنجس دائر موارد وجود منفعت حلال است و در این رابطه شاهی را از کلام محقق ثانی نقل می‌کنند.

متن درس:

قال في جامع المقاصد - في شرح قول العلامة (قدس سره) «ألا الدهن المتنجس لتحقيق فائدة الاستصباح به تحت السماء خاصة» - قال: و ليس المراد بـ «خاصة» بيان حصر الفائدة - كما هو الظاهر - و قد ذكر شيخنا الشهيد في حواشيه: أن في رواية جواز اتخاذ الصابون من الدهن المتنجس، و صرح مع ذلك بجواز الانتفاع به فيما يتصور من فوائده به كطلي الدواب.

ان قيل: ان العبارة تقتضي حصر الفائدة؛ لأن الاستثناء في سياق النفي يُفيد الحصر، فإن المعنى في العبارة: ألا الدهن المتنجس لهذه الفائدة.

قلنا: ليس المراد ذلك، لأن الفائدة بيان لوجه الاستثناء، أي: ألا الدهن لتحقيق فائدة الاستصباح، و هذا لا يستلزم الحصر، و يكفي في صحة ما قلنا تطرق الاحتمال في العبارة المقتضي لعدم الحصر^١ انتهى.

و كيف كان، فالحكم بعموم كلمات هؤلاء لكل مائع متنجس - مثل الطين و الجص المائعين، و الصبغ، و شبه ذلك - محل تأمل.

و ما نسبته في المسالك من عدم فرقهم في المنع عن بيع المتنجس بين ما يصلح للانتفاع به و ما لا يصلح فلم يثبت صحته، مع ما عرفت من كثير من الاصحاب من اناطة الحكم في كلامهم مدار الانتفاع.

و لاجل ذلك استشكل المحقق ثاني - في حاشية الارشاد - في ما ذكره العلامة بقوله: «و لا بأس ببيع ما عرض له التنجيس مع قبول الطهارة»^٢، حيث قال: مقتضاه أنه لو لم يكن قابلاً للطهارة لم يجز بيعه، و هو مشكل؛ اذ الأصباغ المتنجسة لا تقبل التطهير عند الأكثر، والظاهر جواز بيعها؛ لأن منافعتها لا تتوقف على الطهارة، اللهم ألا ان يقال: إنها تؤول الى حالة يقبل معها التطهير، لكن بعد جفافها، بل ذلك هو المقصود منها، فاندفع الاشكال^٣.

^١ جامع المقاصد ج ٤ ص ١٣

^٢ الارشاد ج ١ ص ٣٥٧

^٣ حاشية الارشاد (مخطوط) ص ٢٠٤، مع اختلاف

مراد مشهور از قول به عدم جواز بیع متنجسات

در جلسه قبل بیان شد اولین دلیلی که قائلین به عدم جواز بیع غیر روغن از متنجسات به آن استناد کردند عبارت بود از اینکه ظهور استثناء در کلام مشهور، حاکی از منحصر بودن جواز بیع در روغن متنجس می‌باشد، اما سایر متنجسات بر عدم جواز باقی می‌باشند.

شیخ انصاری در مقام جواب از این دلیل، به توجیه کلام مشهور پرداخته و فرمودند:

مراد مشهور که قائل به عدم جواز بیع متنجسات می‌باشند، این نیست که بیع هیچ متنجسی جایز نیست، بلکه مراد ایشان تنها عدم جواز بیع مایعات متنجسه‌ای که هیچگونه منفعت حلالی ندارند، می‌باشد.

مطابق این بیان بین قول قائلین به جواز بیع و قول قائلین به عدم جواز بیع تنافی وجود نخواهد داشت، زیرا قائلین به جواز بیع متنجسات هم بیع مایعات نجسه‌ای که دارای منفعت حلال نیستند، جایز نمی‌دانند.

شیخ انصاری در تأیید توجیه خود بر کلام مشهور می‌فرماید:

در رابطه با عبارت «لَفَائِدَةُ الْإِسْتِصْبَاحِ» در کلام مشهور که فرموده‌اند: «لَا يَجُوزُ بَيْعُ الْمُتَنَجِّسِ إِلَّا الدَّهْنُ لِفَائِدَةِ الْإِسْتِصْبَاحِ» دو احتمال وجود دارد.

۱. قید (و غایت) برای بیع باشد، یعنی: بیع متنجس جایز نیست مگر بیع روغن متنجس برای استصباح.

۲. غایت برای جواز بیع باشد، یعنی: بیع متنجس جایز نیست مگر بیع روغن متنجس به جهت آنکه روغن متنجس دارای منفعت می‌باشد.

مطابق احتمال دوم، ملاک در جواز بیع، وجود منفعت حلال می‌باشد، لذا شامل هر متنجسی که دارای فائده حلال باشد می‌شود، لذا مشهور نیز قائل به جواز بیع متنجس برای منافع حلال می‌باشند و تنها بیع متنجساتی که دارای منفعت حلال نمی‌باشد، را جایز نمی‌دانند.

در ادامه شیخ انصاری برای تأیید تقدیم احتمال دوم در کلام مشهور، به کلامی از محقق ثانی در جامع المقاصد استناد می‌کنند.^۱

ملاک جواز بیع در کلام محقق ثانی

محقق ثانی در شرح کلام علامه که گفته: «لَا يَجُوزُ بَيْعُ الْمُتَنَجِّسِ إِلَّا الدَّهْنُ الْمُتَنَجِّسُ لِحَقِّقِ فَائِدَةِ الْإِسْتِصْبَاحِ» به تحت السماء خاصّة» فرموده است:

در رابطه با کلمه «خاصّة» دو احتمال وجود دارد:

۱. کلمه «خاصّة» قید «فائده الاستصباح» باشد یعنی: از روغن متنجس تنها می‌توان برای استصباح استفاده کرد.

۲. کلمه «خاصّة» قید «تحت السماء» باشد یعنی استصباح باید تنها زیر آسمان باشد.

^۱ بیشتر بدانیم: مرحوم شهیدی فرموده‌اند که: کلام محقق ثانی در جامع المقاصد تأییدی بر این مطلب است که تعلیل ذکر شده برای استصباح می‌باشد

«هذا تأييد لكون التعليل للاستصباح بملاحظة قوله في ذيل العبارة: لأن الفائدة بيان لوجه الاستثناء» (هداية الطالب ج ۱ ص ۱۲۵)

و حق آن است که احتمال دوم صحیح می‌باشد، در نتیجه دلیلی بر انحصار انتفاع از روغن متنجس برای استصباح وجود ندارد، لکن بعضی با ترجیح احتمال اول قائل به انحصار انتفاع از روغن متنجس برای استصباح شده‌اند. در ادامه محقق ثانی در تأیید نظریه خود می‌فرماید:

استاد ما (شهید اول) در برخی از حواشی خود آورده است، در روایتی آمده است: «درست کردن صابون از روغن متنجس جایز است» و استفاده از روغن متنجس در مواردی که دارای منافع حلال باشد مانند چرب کردن حیوانات مبتلا به بیماری گری با روغن متنجس جایز می‌باشد. محقق ثانی اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که: کلام علامه در مقام بیان منحصر بودن فائده روغن متنجس در استصباح نیست.

محقق ثانی در ادامه آورده است: اگر کسی به ما اشکال کند که عبارت علامه از جهت دیگری (غیر از جهت کلمه «خاصّة») دلالت بر انحصار انتفاع از روغن متنجس برای استصباح می‌کند چرا که استثناء در سیاق نفی مفید حصر می‌باشد^۱ لذا معنای کلام علامه که فرموده: «لایجوز بیع المتنجس الا الدهن المتنجس لتحقق فائدة الاستصباح» یعنی: «بیع متنجس جایز نیست مگر روغن متنجس، زیرا دارای فایده استصباح می‌باشد» در نتیجه بیع سایر متنجسات جایز نخواهد بود.

محقق می‌فرماید: ما از این اشکال اینگونه جواب می‌دهیم که در عبارت «لتحقق فائدة الاستصباح» دو احتمال وجود دارد:

۱. غایت برای بیع باشد، یعنی بیع متنجس جایز نیست مگر بیع روغن متنجس برای استصباح. که طبق این احتمال، انحصار جواز در روغن متنجس استفاده می‌شود.

۲. علت برای جواز بیع باشد، یعنی بیع متنجس جایز نیست مگر روغن متنجس به جهت آنکه روغن متنجس دارای منفعت می‌باشد.

مطابق احتمال دوم، ملاک در جواز بیع، وجود منفعت حلال می‌باشد؛ لذا شامل هر متنجسی که دارای منفعت حلال باشد می‌شود و انحصار در روغن متنجس نخواهد داشت.

محقق در پایان نتیجه‌گیری می‌کند:

اگر هم کسی مدعی ما را نپذیرفت، با وجود این دو احتمال، دیگر نمی‌توان گفت: علامه تنها بیع روغن متنجس برای استصباح را جایز می‌داند، چرا که احتمال دیگری هم در کلام علامه داده می‌شود که مطابق آن احتمال بیع هر متنجسی که دارای منفعت حلال باشد جایز خواهد بود، و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

لذا نمی‌توان به کلام علامه برای انحصار جواز بیع در روغن متنجس برای استصباح استناد کرد.

^۱ بیشتر بدانیم: مانند اینکه وقتی گفته می‌شود: «ما جائتی القوم الا زید» مفاد و معنای آن انحصار در زید است که تنها کسی از میان قوم به نزد من آمد فقط زید بوده است.

شرح و تطبیق:

قال فی جامع المقاصد - فی شرح قول العلامة (قدس سره) «ألا الدهن المنتجس لتحقق فائدة الاستصباح به تحت السماء خاصة» - قال: و ليس المراد «خاصة» بیان حصر الفائدة^۱ - كما هو الظاهر^۲ - و قد ذكر شيخنا الشهيد فی حواشيه: أن فی رواية جواز اتخاذ الصابون من الدهن المنتجس، و صرح مع ذلك بجواز الانتفاع به فيما يتصور من فوائده به كطلى الدواب.

محقق ثانی در جامع المقاصد در شرح کلام علامه که فرموده است: «بیع متنجس جایز نیست مگر روغن متنجس برای استصباح به آن در زیر آسمان فقط» گفته است: مراد علامه از کلمه «فقط» بیان منحصر بودن فائده در استصباح نیست، چنانکه ظاهر عبارت این است (بلکه کلمه «خاصه» برای بیان این نکته است که استصباح باید فقط زیر آسمان باشد) (در ادامه محقق ثانی فرموده است: و به تحقیق استاد شهید ما در حواشی خود آورده است که: در روایتی، جواز ساختن صابون از روغن متنجس آمده است، و علاوه بر این شهید تصریح کرده است: انتفاع از روغن متنجس در فوائد (حلالی) که برای آن تصور می شود جایز است همانند چرب ساختن چهارپایان.

ان قيل: انّ العبارة تقتضى حصر الفائدة؛ لأنّ الاستثناء فی سياق النفي يُفيد الحصر، فإنّ المعنى فی العبارة: ألا الدهن المنتجس لهذه الفائدة^۳.

قلنا: ليس المراد ذلك، لأنّ الفائدة بیان لوجه الاستثناء، ای: ألا الدهن لتحقق فائدة الاستصباح، و هذا لا يستلزم الحصر، و يكفي فی صحّة ما قلنا تطرّق الاحتمال فی العبارة المقتضى لعدم الحصر انتهى.

(محقق ثانی در ادامه آورده است: اگر گفته شود عبارت علامه اقتضاء می کند که فائده منحصر در استصباح باشد، چرا که استثناء در سیاق نفی دلالت بر حصر می کند، چرا که معنای کلام علامه این می شود که: بیع متنجس جایز نیست مگر روغن متنجس برای این فائده (برای استصباح)

در جواب خواهیم گفت: مراد علامه حصر نیست چرا که فائده (استصباح) بیان کننده علت استثناء می باشد یعنی: بیع متنجس جایز نیست مگر روغن برای تحقق فائده (یعنی مگر در صورت داشتن منفعت حلال) و این مستلزم انحصار نمی باشد.

(محقق ثانی در پایان می فرماید: و در صحیح بودن آنچه گفتیم، راه یافتن احتمال در عبارت علامه کافی است که همین احتمال مقتضی برای عدم حصر می باشد.

^۱ بیشتر بدانیم: بأن تكون هي قيدا للفائدة، بل بیان لحصر كون الاستصباح تحت السماء بأن تكون قيدا لقوله: «تحت السماء» (هداية الطالب ج ۱ ص ۱۲۶)

^۲ بیشتر بدانیم: یعنی در نظر بدوی و به حسب ظاهر از عبارت علامه استفاده می شود که روغن متنجس فقط برای استصباح زیر آسمان جایز است، لکن در واقع این مطلب مقصود و مراد علامه نمی باشد.

^۳ بیشتر بدانیم: هذا نظراً الى كون قوله: «لتحقق فائدة الاستصباح» قيدا للبيع و اللام فيها للغاية، فيكون المعنى: أنه لا يجوز بيع المنتجس لغاية فائدة من الفوائد ألا الدهن لغاية فائدة الاستصباح، فأنه يجوز، و حاصل الجواب: منع كون اللام للغاية حتى يكون قيدا للبيع بل هو للتعليل بیان لوجه الاستثناء، فعلى هذا يكون معنى الكلام: أنه لا يجوز بيع المنتجس لعدم الفائدة فيه ألا الدهن فأنه يجوز لوجود الفائدة فيه. (هداية الطالب ج ۱ ص ۱۲۶)

تأمل در استناد عدم جواز بیع متنجسات به مشهور

مرحوم شیخ انصاری در مقام جمع‌بندی بر اشکالی که بر دلیل اول قائلین به عدم جواز بیع غیر روغن از متنجسات که گفته بودند: «ظهور استثناء در کلام مشهور حاکی از حصر جواز بیع در روغن متنجس می‌باشد» می‌فرمایند: اینکه کسی به مشهور نسبت دهد بیع هیچ مایع متنجسی ولو دارای منافع حلال باشند، جایز نیست، محل تردید و تأمل است، چرا که با دقتی که در کلام آنها شد روشن شد که احتمال دیگری هم در عبارت آنها داده می‌شود.

شرح و تطبیق

و کیف کان، فالحکم بعموم کلمات هؤلاء لکلّ مائعٍ متنجّس - مثل الطین و الجصّ المائعین، و الصبغ، و شبه ذلک^۱ - محلّ تأمل.

به هر تقدیر (کلام علامه مفید حصر باشد یا نباشد) حکم کردن به شمول کلمات مشهور (عدم جواز بیع) به هر مایع متنجسی مانند خاک و گچ مایع و رنگ و امثال اینها محل تأمل می‌باشد.

بررسی استناد عدم جواز بیع متنجسات به مشهور

مرحوم شیخ انصاری فرمودند: نسبت دادن عدم جواز بیع هرگونه مایع متنجسی ولو دارای منافع حلال باشد، به مشهور محل تأمل و تردید می‌باشد، اشکالی که در اینجا بر شیخ انصاری وارد می‌شود آن است که:

انتساب این قول به مشهور جای تردید ندارد چنانکه از کلامی که قبلاً از شهید ثانی (ره) در مسالک گذشت این نکته به دست می‌آید، شهید ثانی (ره) در مسالک فرموده‌اند: «لا فرق فی عدم جواز بیعها - علی القول بعدم قبولها للطهارة - بین صلاحيتها للانتفاع علی بعض الوجوه و عدمه، علی ما نصّ علیه الاصحاب»

مطابق نقل شهید ثانی (ره) از نظر اصحاب تنها بیع روغن متنجس جایز است، اما بیع غیر آن از مایعات متنجس جایز نیست اعم از آنکه دارای منافع حلال باشند یا نباشند.

شیخ انصاری در مقام جواب از شهید ثانی می‌فرمایند:

با توجه به آنکه در نزد مشهور ملاک در جواز بیع، داشتن منافع حلال می‌باشد، انتساب این قول به مشهور از طرف شهید ثانی (ره) قابل پذیرش نمی‌باشد.

شرح و تطبیق:

و ما نسبته فی المسالک من عدم فرقهم فی المنع عن بیع المتنجس بین ما یصلح للانتفاع به و ما لا یصلح فلم یثبت صحته، مع ما عرفت من کثیر من الاصحاب من اناطة الحکم^۲ فی کلامهم مدار الانتفاع.

و آنچه را در مسالک نسبت داده که علماء در منع از بیع از متنجس فرقی بین چیزی که صلاحیت استفاده (حلال) از آن وجود دارد و چیزی که صلاحیت انتفاع از آن وجود ندارد، نمی‌گذارند، صحّت آن ثابت نشده است،

^۱ منظور از «شبه ذلک» هر مایعی است که غیر از اکل و شرب دارای منفعت محله مقصوده باشد

^۲ بیشتر بدانیم: مراد از حکم همان جواز بیع می‌باشد. (هدایة الطالب ج ۱ ص ۱۲۶)

علاوه بر آنکه از بسیاری از اصحاب شناختی که ملاک حکم در کلام آنها، دایره مدار انتفاع است (که هر جا منفعت حلالی باشد حکم به جواز معامله می‌کنند)

ملاک جواز بیع متنجسات در کلام محقق ثانی

شیخ انصاری فرمودند: بنابر نظر مشهور جواز بیع متنجس دایره مدار وجود منفعت حلال می‌باشد، و برای این مطلب شاهی را از کلام محقق ثانی نقل می‌کنند.

علامه در کتاب ارشاد فرموده است: «ولا بأس ببيع ما عرض له التنجيس مع قبول الطهارة» یعنی: «چیزهایی که نجاستشان عارضی است (متنجسند نه نجس) در صورتی که قابلیت تطهیر داشته باشند، بیعتشان جایز است» محقق ثانی در حاشیه خود بر ارشاد در مورد کلام علامه فرموده است:

مفهومی که از کلام علامه استفاده می‌شود آن است که: «اگر چیزی قابلیت طهارت نداشته باشد، بیعتش جایز نخواهد بود» آنگاه فرموده است این مطلب که: «اگر چیزی قابلیت طهارت نداشته باشد، بیعتش جایز نیست» مورد نقض دارد زیرا رنگ‌های متنجس بنابر نظر مشهور قابلیت پاک شدن را ندارند، و لذا باید بیع آنها جایز نباشد، در حالی که مشهور قائل به جواز بیع آنها می‌باشند؛ چرا که دارای منافع حلالی می‌باشند که آن انتفاعات متوقف بر طهارت نمی‌باشد.

آنگاه خود محقق از اشکال خود به این شکل جواب می‌دهد که:

رنگ متنجس نیز قابلیت طهارت را دارد لکن بعد از خشک شدن، مثلاً اگر پارچه‌ای را با رنگ نجس، رنگ کنند، پس از خشک شدن و آب کشیدن پارچه، رنگ طاهر خواهد شد.

شرح و تطبیق:

و لاجل ذلك^۱ استشكل المحقق ثانی - فی حاشیة الارشاد - فی ما ذكره العلامة بقوله: «و لا بأس ببيع ما عرض له التنجيس مع قبول الطهارة»، حيث قال: مقتضاه أنه لو لم يكن قابلاً للطهارة لم يجر بيعه، و هو مشكل؛ اذ الاصباغ المتنجسة لا تقبل التطهير عند الأكثر، والظاهر جواز بيعها؛ لأن منافعها لا تتوقف على الطهارة، اللهم إلا ان يقال: أنها تؤول الى حالة يقبل معها التطهير، لكن بعد جفافها، بل ذلك هو المقصود منها، فاندفع الاشكال.

و به همین جهت (که جواز و عدم جواز بیع دایره مدار انتفاع و عدم انتفاع است) محقق ثانی در حاشیه ارشاد بر کلام علامه که گفته «بیع چیزی که نجاست بر او عارض شده در صورتیکه قبول طهارت کند، جایز است» اشکال کرده و گفته است: مقتضای سخن علامه این است که اگر عین متنجس قابلیت طهارت نداشته باشد بیعتش جایز

^۱ بیشتر بدانیم: «ذلك» اشاره الى اناطة الحكم او الى عدم ثبوت ما نسبته في المسالك. (هداية الطالب ج ۱ ص ۱۲۶)

^۲ بیشتر بدانیم: و هذا دفع للأيراد، و حاصله: أن إيراد وقوع التنافي إنما يرد لو كان مراد العلامة من قبول الطهارة هو القبول الفعلي و في حال الرطوبة، و هو غير معلوم لأمكان أن يكون مراده منه: ما يعم قبول الطهارة بعد حصول الجفاف، و عليه فيدفع اشكال التنافي بين الأمرين في الأصباغ المتنجسة لقبولها الطهارة بعد حصول الجفاف (هداية الطالب ج ۱ ص ۱۲۷)

نباشد و این مشکل است چرا که رنگ‌های نجس شده در نزد اکثر علماء قابلیت پاک شدن را ندارند و در عین حال ظاهراً بیع آنها جایز است چرا که منافع آنها متوقف بر طهارت آنها نیست.

(در ادامه محقق از اشکال خود جواب می‌دهد به اینکه:) مگر گفته شود: رنگ‌های نجس شده به حالتی برمی‌گردند که در آن حالت قبول طهارت می‌کنند لکن بعد از خشک شدن رنگ، بلکه مقصود از رنگ همین است، پس اشکال از کلام علامه دفع شد (چرا که علامه بیع متنجسی که قابلیت تطهیر نداشته باشد را جایز نمی‌داند اما رنگ متنجس قابلیت تطهیر را بعد از خشک شدن دارد لذا بیعش جایز می‌باشد)

Scot: ۲۷:۱۲

چکیده

۱. از آنجا که شیخ انصاری قائل به جواز بیع متنجسات می‌باشند، کلام مشهور مبنی بر عدم جواز را توجیه و حمل بر صورتی می‌کنند که متنجس هیچ‌گونه منفعت حلالی نداشته باشد.
۲. شیخ انصاری در تأیید توجیه کلام مشهور می‌فرمایند در کلام مشهور که گفته‌اند: «لایجوز بیع المتنجس الاّ الدهن لفائدة الاستصباح»؛ عبارت «لفائدة الاستصباح» بیان علت جواز بیع است؛ بنابراین بیع هر متنجسی که دارای فائده و منفعت حلال باشد، جایز است.
۳. شیخ انصاری در تأیید این مطلب که در نزد مشهور ملاک در جواز بیع، داشتن منفعت حلال می‌باشد، کلامی را از محقق ثانی نقل می‌کنند.
۴. شیخ انصاری می‌فرماید: با توجه به آنکه در نزد مشهور ملاک در جواز بیع، داشتن منافع حلال می‌باشد، انتساب این قول به مشهور که: «تنها بیع روغن متجس جایز است» از طرف شهید ثانی، قابل پذیرش نمی‌باشد.